

از سکوت تا روایت؛ تحلیل جنبش «من هم» (می تو) به مثابه عدالت روایی

جمشید غلاملو^۱، فاطمه حیدری^۲

چکیده

این پژوهش با تمرکز بر مفهوم «عدالت روایی»، به واکاوی دستاوردها و چالش‌های جنبش «من هم» می‌پردازد. این جنبش با برجسته ساختن حق روایت‌گری قربانیان خشونت جنسی، به یک کنش سیاسی و جمعی تبدیل شد. با این حال، این مقاله با رویکردی توصیفی تحلیلی، نشان می‌دهد که این حرکت با وجود دستاوردهای گفتمانی، اغلب در مرحله «افشاگری» باقی مانده و با پارادوکسی بنیادین در عدالت کیفری روبه‌رو شده است: تقابل میان حق بر شنیده شدن قربانی و حق بر بی‌گناه فرض شدن متهم. این پژوهش با نقد راه حل تاریخی، یعنی سرکوب یا خاموش کردن روایت‌ها به سود فرض برائت، نتیجه می‌گیرد که رویکرد منصفانه در برقراری توازن نهفته است که به نحوی نسبتاً مطلوب هر دو حق را تضمین نماید. نظام عدالت کیفری موظف است از حق بنیادین برائت و لزوم اثبات اتهام ورای هرگونه شک معقول حمایت کند؛ همان‌طور که باید حق بنیادین قربانیان برای شنیده شدن و دادخواهی را به رسمیت بشناسد. این الگوی پیشنهادی، به یقین تمام پیچیدگی‌ها را حل نمی‌کند، اما به جای بستن این پارادوکس به سود یک طرف، آن را به شکلی مسئولانه و عادلانه «باز» نگه می‌دارد.

واژگان کلیدی: جنبش من هم، عدالت روایی، خشونت جنسی، زنان بزه‌دیده،

اثبات کیفری، افترا

۱. استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران (نویسنده مسئول)
Jamshid.Gholamloo@ut.ac.ir

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران
fatemeheydari95@gmail.com

درآمد

خشونت و آزار جنسی از پیچیده‌ترین مصادیق بزه‌دیدگی به شمار می‌روند که پیامدهای گسترده‌ای در ابعاد فردی، اجتماعی و حقوقی دارند. آزارهای جنسی و تداوم آن که در پی تحولات اجتماعی و تغییر سبک‌های زندگی در عصر مدرن، بسترها و دامنه و تنوع گسترده‌تری پیدا کرده‌اند، نه تنها به تمامیت معنوی اشخاص آسیب می‌زنند، بلکه گاه اعتماد عمومی به نهادهای عدالت کیفری را نیز تضعیف می‌سازند. در بسیاری از جوامع به ویژه جوامع دارای ساختارهای پدرسالارانه، عوامل فرهنگی و اجتماعی و حقوقی گوناگونی دست به دست هم می‌دهند تا قربانیان خشونت جنسی با موانع جدی در مسیر دادخواهی خود مواجه شوند.

نرخ بالای «رقم سیاه بزهکاری» در جرائم جنسی نشان می‌دهد که شمار زیادی از این جرائم یا هرگز گزارش نمی‌شوند یا در صورت گزارش، در نظام عدالت کیفری به نتیجه‌ای مؤثر نمی‌رسند و قربانیان را اغلب ناامید از دسترسی به عدالت رها می‌کنند. این پدیده ریشه در سه عامل اصلی دارد؛ نخست، محدودیت‌های ذاتی نظام حقوقی، از جمله حاکمیت فرض برائت و دشواری اثبات اتهامات جنسی به دلیل ماهیت پنهانی آن‌ها؛ دوم، عملکرد نامطلوب نهادهای نظام عدالت کیفری در تعقیب و رسیدگی و سوم، فشارهای فرهنگی و اجتماعی که قربانی را به سکوت و می‌دارد یا از بیان تجربه‌اش باز می‌دارد. چنین وضعیتی، قربانیان خشونت جنسی را در موقعیتی قرار می‌دهد که افزون بر آسیب‌های روانی و جسمی، با نادیده گرفته شدن روایتشان و به تعبیر فریکر با «بی‌عدالتی معرفتی»^۱ مواجه می‌شوند؛ یعنی روایت آن‌ها اغلب بی‌اعتبار، کم‌ارزش یا مشکوک شمرده می‌شود (Fricker, 2007: 20).

در دهه‌های اخیر، جنبش‌های اجتماعی و رسانه‌ای گوناگونی تلاش کرده‌اند این وضعیت را به چالش بکشند و امکان بازیابی صدا، کرامت و هویت قربانیان را فراهم آورند. جنبش جهانی «من هم»^۲ که به‌طور رسمی از سال ۲۰۱۷ در بستر فضای دیجیتال شکل گرفت و گسترش یافت، یکی از برجسته‌ترین نمودهای این

1. Epistemic injustice

2. #MeToo Movement

تلاش‌هاست. این جنبش فرصتی فراهم کرد تا روایت‌های شخصی خشونت و آزار جنسی به صورت جمعی شنیده شود و ساختارهای قدرت به‌طور کلی و نظام عدالت کیفری به‌طور خاص، با پرسش‌های اساسی مواجه گردد. به بیانی دیگر، جنبش «من هم» توانسته است با تبدیل روایت‌های فردی به کنشی جمعی و دیجیتال، به بازتعریف قدرت و شکستن سکوت ساختاری کمک کند. با این حال، این جنبش نیز به‌طور کامل از ایرادها و محدودیت‌ها مبرا نیست؛ چراکه روایت‌های برخی گروه‌ها در آن کمتر شنیده شده یا همچنان در حاشیه مانده است و خطر بازتولید نابرابری در روایت‌گری نیز وجود دارد (Mendes et al. 2018: 14-15). همچنین چالش‌های حقوقی این جنبش با برخی اصول حقوقی مانند فرض برائت و حقوق اشخاص، مانند حق به حفظ حریم خصوصی و شهرت و آبرو، نیازمند تأمل و تحلیل است.

در این میان، مفهوم «عدالت روایی»^۱ می‌تواند چارچوب نظری مهمی برای تحلیل این پدیده باشد. عدالت روایی بر این پیش‌فرض استوار است که عدالت نه تنها به احقاق حقوق قانونی، بلکه به شنیده شدن و معتبر دانسته شدن روایت‌های به حاشیه رانده شده وابسته است (Brooks, 1996: 20). از منظر عدالت روایی، روایت‌گری قربانیان خشونت جنسی به مثابه کنشی توانمندساز و ترمیمی عمل می‌کند که می‌تواند به بازیابی کرامت و بازتعریف موقعیت اجتماعی آن‌ها کمک کند. بررسی عدالت روایی در پیوند با جنبش «من هم» از چند جهت اهمیت دارد: نخست، به دلیل آن‌که خشونت جنسی به عنوان پدیده‌ای ریشه‌دار تاریخی و فرهنگی، نیازمند بازخوانی ساختارهای قدرت و بازآرایی گفتمانی است؛ دوم، از آن جهت که روایت‌گری را می‌توان یک حق انسانی قابل اعتنا برای قربانیان دانست که در فرآیند دادرسی رسمی یا در بستر اجتماعی، گاه به‌طور کامل نادیده گرفته می‌شود؛ و سوم، به دلیل ظرفیت جنبش‌های دیجیتال مانند «من هم» در ایجاد همبستگی، توانمندسازی و برهم زدن وضعیت سکوت تاریخی.

پژوهش حاضر با تمرکز بر مفهوم عدالت روایی و با الهام از نظریه‌های عدالت معرفتی و روایت‌محور، به دنبال پاسخ به این پرسش اساسی است که جنبش «من هم» چگونه توانسته در بستر روایت‌گری در فضای مجازی، عدالت روایی را برای قربانیان

خسونت جنسی تحقق ببخشد و چه چالش‌هایی همچنان در این مسیر باقی مانده است؟

در زمینه پیشینه پژوهش، تاکنون پژوهشی که به‌طور مستقیم به موضوع و رویکرد این مقاله بپردازد منتشر نشده است. با این وجود، در مقاله‌ای که ابعاد حقوقی جنبش «من هم» تحلیل شده، رویکردی کاملاً متضاد با عدالت روایی و اهداف جنبش «من هم» اتخاذ شده است.^۱ نویسنده مقاله در بخش تقنینی، بر پایه قیاسی مع الفارق میان جرائم علیه اموال و جرائم علیه تمامیت معنوی اشخاص، جرم‌انگاری «عدم گزارش بزه جنسی از سوی بزه‌دیده در مهلت معین» را مطرح کرده و در ادامه، برای تعدیل این پیشنهاد ضد حمایتی، کاهش مدت مرور زمان شکایت در جرائم جنسی را توصیه می‌نماید؛ رویکردی که در عمل به معنای مجازات سکوت، تشویق به سکوت و نیز محدود ساختن دادخواهی بزه‌دیده است. در بعد قضایی، نویسنده با اتخاذ رویکردی سرزنش‌گرایانه، برخی روایت‌های جنبش «من هم» در ایران را به «اخاذی» تشبیه و انگیزه‌هایی مانند «عطش شهرت» را به راویان نسبت می‌دهد. چنین تحلیلی، به جای تمرکز بر ساختارهای قدرت، اصالت روایت و تجربه زیسته قربانیان را زیر سؤال می‌برد و در نقطه مقابل اهداف عدالت روایی قرار می‌گیرد که به دنبال توانمندسازی و به رسمیت شناختن روایت آن‌هاست.

پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش کتابخانه‌ای و رویکرد توصیفی تحلیلی و با تمرکز بر جنبش «من هم» به عنوان پدیده‌ای دارای بازتاب در جامعه ایران، کوشیده است تا عدالت روایی را به عنوان رویکردی مکمل در پاسخ به خسونت‌های جنسی و جنسیتی معرفی کند و امکان بهره‌گیری از آن را در ارتقای سیاست‌گذاری‌های کیفری و اجتماعی بررسی نماید. در این راستا ضمن بیان پیشینه و مفهوم عدالت روایی و جنبش «من هم»، بایسته‌های کاربست عدالت روایی را در این جنبش بررسی می‌کند و گذار به سازکارهای هم‌بسته عدالت روایی را بر اساس جنبش من هم به بحث می‌گذارد.

۱. حیدری، علی‌مراد (۱۴۰۴)، «ابعاد حقوقی پویش رسانه‌ای می - تو در ایران»، پژوهشنامه حقوق کیفری، سال شانزدهم، شماره ۱، بهار و تابستان، پیاپی ۳۱، صص ۳۹-۵۲

۱. عدالت روایی و جنبش «من هم»

در این بخش، دو مفهوم مهم عدالت روایی و جنبش «من هم» که هر دو تقریباً نو هستند و نیز پیوند مفهومی آن‌ها بررسی می‌شوند.

۱-۱. مفهوم و خاستگاه عدالت روایی

ما انسان‌ها، هر چیز دیگری هم که باشیم، در اصل حیواناتی قصه‌گویم (میر، ۱۴۰۲: ۹۹). ادراک انسان از جهان پیرامون و واقعیت‌های جاری در آن، وابسته به نوعی پیوند روایی است که میان آن‌ها برقرار می‌کند. از همین رو، شاید بتوان گفت هر مفهوم، باور و گزاره‌ای که به صورت انسانی در می‌آید، ریشه در نوعی روایت پیشینی از واقعیت‌های بیرونی دارد. به نظر می‌رسد «روایت» یکی از بزرگ‌ترین و فراگیرترین شیوه‌های ما برای سازمان‌دهی جهان و سخن گفتن درباره آن است؛ شیوه‌ای که از خلال آن، معنایی را که در گذر زمان پدیدار می‌شوند، درمی‌یابیم (Brooks, 1996: 14). به بیانی دیگر، ما جهان را نه از طریق داده‌های خام، بلکه از طریق روایت‌هایی درک می‌کنیم که برای سازمان‌دهی تجربیات و معنادار کردن آن‌ها می‌سازیم. به همین جهت، «روایت» یکی از فراگیرترین شیوه‌های فهم جهان است.

این امر در حوزه حقوق که ذاتاً با روایت و اقناع سروکار دارد، اهمیتی دوچندان می‌یابد. همان‌طور که بروکس^۱ اشاره می‌کند، روایت‌ها در فرایندهای قضایی و عدالت نقشی بنیادی دارند. او می‌گوید فرایند رسیدگی قضایی در اصل یک نوع روایت‌سازی است: بزه‌دیده، متهم و دادستان، همه روایت خود را ارائه می‌کنند و دادگاه نیز این روایت‌ها را می‌سنجد. او تأکید می‌کند که عدالت به نوعی محصول «رقابت بین روایت‌ها» است؛ قاضی و هیأت منصفه باید از بین روایت‌های مختلف یکی را معتبر و باورپذیرتر ارزیابی کند. او در ادامه بحث می‌کند که این فرآیند روایی می‌تواند ناعادلانه هم باشد، چون بعضی روایت‌ها به دلایل قدرت اجتماعی، موقعیت سیاسی، یا مهارت‌های زبانی، بهتر شنیده می‌شوند و روایت‌های افراد حاشیه‌ای ممکن است نادیده گرفته شود. به همین دلیل، بروکس پیشنهاد می‌کند به «عدالت روایی» توجه شود: یعنی نظام قضایی و جامعه باید حساس باشند که

1. Peter Brooks

هر روایت به‌طور عادلانه شنیده شود و فرصتی برابر برای بیان روایت وجود داشته باشد. او مشخصاً بیان می‌دارد که «روایت» به عنوان یک ابزار انتقادی وارد مطالعات حقوقی شد تا صداهای به حاشیه رانده شده توسط گفتمان حقوقی غالب را به متن آورد. روایت با به تصویر کشیدن تجربیات زیسته، مفروضات قضاوت حقوقی را به چالش می‌کشد و به همین دلیل، شکلی از «استدلال ضد اکثریت» محسوب می‌گردد (Brooks, 1996: 16). این رویکرد دقیقاً در نقطه مقابل ادعای خود قانون قرار دارد. قانون، با ماهیت هژمونیک خود، خود را نه یک روایت در میان روایت‌ها، بلکه تجلی «صدای جهانی عقل» معرفی می‌کند. قانون با این ادعای بی‌طرفی، می‌کوشد تا هر روایت رقیبی را به عنوان یک «داستان» صرف و غیر قابل اعتنا از میدان به در کند (Pemberton, 2019: 412).

حقوق بر پارادوکسی بنیادین استوار است: با آن‌که عمیقاً با زندگی واقعی و احساسات انسانی درآمیخته، تمام تلاشش را برای فاصله گرفتن از آن به کار می‌گیرد. این تضاد در محاکمه کیفری به اوج خود می‌رسد؛ جایی که محاکمه از یک سو صحنه نمایش و تلاقی احساسات عمیق انسانی است و از سوی دیگر تلاش دارد این احساسات را در چارچوب قواعد آیین دادرسی و ادله اثبات مهار کند. در واقع، حفظ مرز میان دادگاه و زندگی عادی، بخش اصلی فرایند قانونی را تشکیل می‌دهد (Gewirtz, 1996: 135).

در این میان مفهوم عدالت روایی تلاشی است برای وارد کردن تجربه‌های واقعی انسان‌ها به قلمرو انتزاعی حقوق. در حقیقت، نوعی برداشت از عدالت است که در آن نقش روایت‌گری در مسیر دادخواهی و احیای کرامت قربانی برجسته می‌شود. این رویکرد بر این ایده استوار است که تجربه خشونت، پیش از هر چیز، نوعی «گسست روایی»^۱ در زندگی فرد به وجود می‌آورد. در مقابل، روایت‌گری می‌تواند راهی برای بازسازی معنا، بازگرداندن حس کنترل به زندگی و بازتعریف هویت باشد. از این منظر، عدالت روایی با محوریت بخشیدن به صدای قربانی، می‌تواند به گذر از کاستی‌های فرایندهای رسمی موجود و حرکت به سوی سازکارها و قوانینی عادلانه‌تر یاری رساند و زمینه را برای التیام آلام و احقاق حقوق فراهم

1. Narrative rupture

آورد. روایت‌های شخصی، به ویژه برای پژوهش‌گران فمینیست^۱ که مفهوم «قانون به مثابه داور بی طرف» را به چالش می‌کشند، اهمیتی دوچندان دارد؛ زیرا این روایت‌ها بر سرشت تاریخی و اجتماعی تمامی دیدگاه‌ها تأکید کرده و نشان می‌دهند که دانش برخلاف ادعای قانون، همواره بر نگرش افراد متکی است؛ دیدگاه‌هایی که اغلب در فرایندهای حقوقی نادیده گرفته می‌شود (Bano & Pierce, 2013: 226).

اثرگذاری روایت بر عدالت، در سطوح مختلفی رخ می‌دهد. در وهله نخست، روایت‌گری بنیان‌های گفتمانی و پیش‌فرض‌های عدالت رسمی را به چالش می‌کشد؛ هرچند دادرسی صحنه تقابل روایت‌هاست، اما این‌که کدام روایت پیروز می‌شود و غلبه می‌یابد، اغلب به عوامل فرامتنی بستگی دارد؛ بنابراین روایت‌ها حتی اگر نتوانند رویه‌های قانونی را مستقیماً تغییر دهند، دست کم بر مشروعیت این پیش‌فرض‌های اجتماعی اثر می‌گذارند. نظریه‌پردازانی چون فاربر^۲ و شری^۳ معتقدند که استدلال‌های حقوقی به تنهایی قادر به تغییر باورهای عمیق نیستند؛ زیرا ابتدا باید آن «ذهنی» تغییر کند که تعیین می‌کند کدام استدلال «متقاعد کننده» است. «نظریه مربوط به نگرش و ذهنیت در حقوق»^۴ نیز بر همین اساس استوار است: ذهنیت‌ها توسط روایت‌ها شکل می‌گیرند و تنها با روایت‌های قدرتمندتر دگرگون می‌شوند (Farber & Sherry, 1996: 42).

به عبارت دیگر، روایت فراتر از استدلال عقلانی عمل می‌کند. یک داستان گیرا و قدرتمند می‌تواند نگرش‌ها، باورها و دغدغه‌های ما را از اساس تغییر دهد (میر، ۱۴۰۲: ۱۴۳). در نهایت، همان‌طور که میخائیل باختین^۵ اشاره می‌کند، روایت میدانی برای نزاع قدرت‌های گفتمانی است؛ میدانی که در آن، صداها به حاشیه رانده شده می‌توانند در برابر قدرت مسلط مقاومت کرده و روایت خود را عرضه کنند (باختین به نقل از تامس، ۱۴۰۰، ۱۱۱).

1. Feminist

2. Daniel A Farber

3. Suzanna Sherry

4. The mindset theory of law

5. Mikhail Bakhtin

۲-۱. جنبش «من هم»؛ زمینه‌ها و ریشه‌ها

ظهور جنبش «من هم» در رسانه‌های اجتماعی، پرده از شکاف عمیق معرفتی برداشت. از یک‌سو، مردان از گستردگی فراگیر آزار و خشونت جنسی علیه زنان شگفت‌زده شدند. از سوی دیگر، زنان نیز از این شگفتی مردان در حیرت بودند؛ زیرا این واقعیت، بخشی جدایی‌ناپذیر از زندگی روزمره آنان بود (Brynjarsdóttir, 2020: 109). این تقابل نشان‌دهنده دو جهان موازی بود که برای نخستین بار با یکدیگر سخن می‌گفتند. در نهایت دستاورد اصلی «من هم»، به‌رغم تمامی واکنش‌ها، انتقادات و اختلاف نظرهایی که به خود دید، دقیقاً همین بود: به چالش کشیدن و تغییر دادن فهم مشترک و پیش‌فرض‌های حاکم بر روابط جنسی (Halldórsdóttir, 2020: 86). اصطلاح «Me Too» نخستین بار در سال ۲۰۰۶ توسط تارانا برک،^۱ فعال آفریقایی آمریکایی مطرح شد که امروز از او به عنوان بنیان‌گذار این جنبش جهانی یاد می‌شود (Danesi et al, 2021: 57). «من هم» عبارتی بود که برک قصد داشت در پاسخ به دختری بگوید که برای دریافت حمایت در برابر رنج خشونت جنسی ناپدری‌اش به سازمان او مراجعه کرده بود، اما نتوانست آن را بر زبان آورد.^۲ پس از این تجربه، او این عبارت را به عنوان پیامی برای هم‌بستگی و تقویت قربانیان خشونت جنسی، به ویژه زنان سیاه‌پوست به کار گرفت. در ۵ اکتبر ۲۰۱۷، دو خبرنگار نیویورک تایمز گزارشی منتشر کردند که چندین مورد آزار جنسی از سوی هاروی واینستین،^۳ تهیه‌کننده مشهور هالیوود، علیه بازیگران و کارمندان زن شرکتش را افشا می‌کرد. ده روز پس از این گزارش، آلیسا میلانو،^۴ در تویییتی از مخاطبان خود دعوت کرد تجربه‌های آزار جنسی خویش را با هشتگ «می تو» به اشتراک بگذارند.^۵ تنها در عرض بیست و چهار ساعت نخست پس از توییت میلانو، این هشتک بیش از نیم میلیون بار در توییت و ۴,۷ میلیون بار در فیس‌بوک

1. Tarana Burke

2. The 'me too' Movement: Where we started. The evolution of our movement
<https://metoomvmt.org/get-to-know-us/history-inception/>

3. Harvey Weinstein

4. Alyssa Milano

5. @Alyssa_Milano, "If You've Been Sexually Harassed or Assaulted Write 'MeToo' as a Reply to This Tweet", Twitter, 15 October 2017

بازنشر شد (Sumagaysay & Ross, 2017).^۱ این شتاب بی سابقه در گرایش زنان به سازکارهای غیر رسمی گزارش دهی، در واقع بازتاب ناکارآمدی و تقریباً شکست نظام عدالت کیفری در شنیدن صدای قربانیان و حمایت از آنان بود. به نظر می رسد زنان برای سال ها روایت های خود از خشونت و آزار جنسی را به جای مجاری رسمی، ترجیحاً در جمع های هم دلانه و شبکه های اجتماعی با یکدیگر در میان می گذاشتند (Tuerkheimer, 2019: 1167).

بدین سان، بیان و افشای تجربه های ناشی از آزار و خشونت جنسی به تدریج به سراسر کشورها از جمله ایران، تسری یافت. هرچند بسیاری از زنان ایرانی از همان آغاز شکل گیری جنبش «من هم» در سال ۱۳۹۵، روایت های مرتبط با آزار جنسی خویش را به صورت ناشناس منتشر کرده بودند، نقطه عطف این حرکت در ایران به مرداد ۱۳۹۹ باز می گردد (Shayesteh, 2023: 6). در پی واکنش گسترده کاربران توییتر فارسی به یکی از توییت های منتشر شده ای که محتوایی مشوق تعرض و تجاوز جنسی داشت، ویدئویی در فضای مجازی انتشار یافت که در آن گروهی از روزنامه نگاران ایرانی از تجربه های مکرر آزار و تعرض جنسی در محیط های کاری خود سخن گفتند. در حالی که گفت وگو درباره آزار و تعرض گسترش بیشتری می یافت، یک روزنامه نگار سابق با نام بردن از یکی از مشهورترین نقاشان ایرانی، روایت تعرض علیه خود به دست این هنرمند را علنی ساخت (SepehriFar, 2020).^۲ او نوشت: «نوشتن این چند سطر از سخت ترین کارهایی است که کرده ام. قرار است ماجرای را بخوانید که ممکن است آدمی را که نزد خیلی هایتان فردی خردمند و فرهیخته و دانا است و از روشنفکرهای محبوب، به کل زیر سؤال ببرد. این روایت را سال ها حمل کرده ام و دیگر دلیلی برای حمل مصححت اندیشه شان نمی بینم».^۳ با گسترش روایت های آزار علیه این هنرمند مشهور، حتی برخی خبرگزاری های خارجی از جمله نیویورک تایمز گزارش دادند که مجموعاً سیزده زن ایرانی مدعی

1. <https://www.mercurynews.com/2017/10/16/as-metoo-trends-heres-a-list-of-sex-scandals-in-tech-and-entertainment/>

2. <https://www.aljazeera.com/opinions/2020/9/9/iran-is-having-its-metoo-moment>

3. <https://x.com/SOmatali/status/1297060455249313793?t=EXuTGd19rLMujtUsXjAaqA&s=19>

شده‌اند که در طول سی سال گذشته از سوی او مورد آزار جنسی قرار گرفته‌اند (New York Times, 2020).^۱

روایت علیه آزار و خشونت جنسی همچنان در سطوح گوناگونی از شبکه‌های اجتماعی در جریان بود و در میان افشاگری‌هایی که در بستر توییتر فارسی رخ داد، یک دانش‌آموخته رشته باستان‌شناسی دانشگاه تهران که در چندین روایت متهم شمرده شده بود، در تاریخ ۴ شهریور ۱۳۹۹ توسط پلیس تهران بازداشت شد. پلیس اعلام کرد که او به تجاوز به سیصد دختر طی ده سال اقرار کرده است. پس از فراخوان پلیس برای دعوت از دخترانی که مورد تعرض قرار گرفته بودند، فرمانده انتظامی تهران اعلام کرد که سی دختر به پلیس مراجعه کرده و علیه این متهم به جرم تجاوز جنسی شکایت کردند (العربیة فارسی، ۲۰۲۰).^۲ انتشار روایت‌ها در صفحات شخصی کاربران شبکه‌های اجتماعی و یا به واسطه برخی رسانه‌های فعال در عرصه مسائل زنان، همچنان استمرار یافت. شماری از کنش‌گران اجتماعی، صفحاتی در شبکه‌های اجتماعی ایجاد کردند که به‌طور مشخص بر بازنشر این روایت‌ها تمرکز داشت. این صفحات با دریافت روایت‌های عمدتاً ناشناس، به ویژه روایت‌هایی متضمن اتهام علیه مردان شناخته شده یا اشخاصی که هویت‌شان قابل حدس بود، از یک‌سو مخاطبان گسترده‌ای به خود جلب کرد و از سوی دیگر به دلایلی از جمله گمنامی راویان در برابر آشکارگی هویت متهمان، با انتقادهایی مواجه شد.

برخی از پژوهش‌هایی که به تحلیل محتوای تویییت‌ها و دیدگاه‌های کاربران مخاطب رسانه‌های منتشرکننده روایت‌ها پرداخته‌اند، نشان می‌دهند که مشابه بسیاری از جوامع دیگر، بخش بزرگی از زنان ایرانی بر این باورند که نظام حقوقی فاقد حمایت مؤثر از آنان است و چشم‌انداز چندانی نیز برای تغییر مشاهده نمی‌شود؛ بنابراین در خلأ حمایت‌های حقوقی مؤثر، زنان ناگزیر به استفاده از پلتفرم شبکه‌های اجتماعی، به مثابه راهکارهای جایگزین و ابزاری برای بقا روی آورده‌اند (Badiei, 2024: 3450). برخی بر این باورند که مبنای جرم‌انگاری جرائم جنسی در ایران بیشتر بر پایه «حرمت شرعی روابط خارج از عقد نکاح» استوار

1. <https://www.nytimes.com/2020/10/22/world/middleeast/iran-metoo-aydin-agh-dashloo.html>

2. <https://ara.tv/5uncq>

است تا مفهوم «عدم رضایت شخص بزه‌دیده». برای نمونه، نظام قضایی ایران زنانی که به عنف را ذیل حدود اسلامی تلقی کرده و اگرچه برای آن مجازات شدیدی در نظر گرفته است، از حیث تحلیل رفتاری و آسیب‌زا بودن، کمتر به آن به عنوان خشونتی عمیق علیه بزه‌دیده نگریسته می‌شود (Aghtaie, 2011: 125). نظر یاد شده محل نقد است؛ زیرا زنانی که به عنف در حقوق کیفری ایران نیز اگرچه جرمی علیه احکام الهی است، جرمی علیه شخص بزه‌دیده و «اراده» او نیز محسوب می‌شود. با این وجود، در خصوص جرم تعزیری رابطه نامشروع موضوع ماده ۶۳۷ کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) ۱۳۷۵، قانون در جرم‌انگاری «رابطه نامشروع مادون زنا»، هیچ تمایزی میان وقوع عمل با رضایت یا به عنف قائل نشده و برای هر دو فرض، مجازات یکسانی تعیین کرده است. این یکسان‌انگاری، این برداشت را تقویت می‌کند که گویی مبنای اصلی قانون‌گذار در جرم‌انگاری این رفتار، صرفاً «نفس عمل حرام» بوده و نه حمایت از بزه‌دیده. در واقع، قانون‌گذار با عدم پیش‌بینی مجازات تشدید شده برای حالت عنف، جنبه بسیار مهم تعرض به حیثیت و اراده فرد را نادیده گرفته است.

افزون بر این، چالش دیگر در این ارتباط، مسأله «قربانی - متهم» است. چه بسا قربانی رابطه نامشروع به عنف، به دلیل دشواری اثبات عدم رضایت، خود در معرض اتهام و مجازات قرار گیرد و از جایگاه بزه‌دیده به متهم تغییر وضعیت دهد. این وضعیت، معلول ترکیبی از موانع ماهوی قانون و کاستی‌های نظام دادرسی است. در نهایت، این وضعیت نه تنها روابط نابرابر قدرت در بستر خشونت جنسی را تحکیم می‌بخشد، بلکه با ترویج بی‌اعتمادی به نظام حقوقی، به نرخ پایین گزارش‌دهی رسمی این جرائم و به تعبیری، رقم بالای سیاه بزهکاری دامن می‌زند.

۲. بایسته‌های کاربست عدالت روایی در جنبش «من هم»

با طرح مفهوم «عدالت روایی» که در آن روایت‌گری به مثابه مسیری برای دستیابی به عدالت نگریسته می‌شود، توجه به اصول و چارچوب‌های مشخصی الزامی است. روایت‌گری به ویژه زمانی که خارج از چارچوب‌های دادرسی رسمی صورت گیرد، در کنار ظرفیت‌ها و فرصت‌های منحصر به فرد خود، با چالش‌ها و مسائل مناقشه برانگیزی نیز همراه است. در این بخش، الزامات و بایسته‌های به کارگیری

عدالت روایی با تکیه بر اصول بنیادین حقوقی و تجربیات پیشین موجود در مواجهه با خشونت، در دو محور زیر تبیین می‌شود.

۲-۱. سازمان‌دهی فضاهای غیر رسمی روایت‌گری

جنبش «من هم» در ایران با وجود اینکه تا اندازه‌ای هنجارهای موجود در زمینه خشونت جنسی را به چالش کشیده است، هنوز در ایجاد چارچوب‌های حقوقی اجتماعی مؤثر و متناسب با گفتمان خود چندان موفق نبوده است. این کاستی در ابعاد جهانی جنبش نیز به وضوح مشاهده می‌شود. جنبش «من هم» هرچند گفتمان و تصورات رایج پیرامون جرائم جنسی را متحول کرده، گاه این تحول به قیمت نادیده گرفتن اصول بنیادین حقوقی تمام شده است؛ در نتیجه، هنوز تعادل میان ابعاد گفتمانی^۱ و حقوقی^۲ آن برقرار نشده است (Danesi et al, 2021: 62-63). به عبارت دیگر، این جنبش در سطح گفتمانی باقی مانده و به یک حرکت حقوقی نظام‌مند تبدیل نشده است (Danesi et al, 2021: 71). اصولاً مسیر نهایی اغلب جنبش‌های اجتماعی، حقوقی شدن آن از طریق بازنگری و تغییر قوانین است؛ فرایندی که پس از «من هم» در برخی کشورها مشاهده شد؛ با این حال در بستری که تغییرات رسمی دشوار یا ناممکن است، جنبش‌ها ناگزیر به طراحی فضاهای غیر رسمی و جایگزین برای عدالت می‌شوند. چالش اصلی در این مسیر، ایجاد توازنی ظریف میان ارائه پاسخ‌های اجتماعی معنادار و رعایت الزامات بنیادین حقوقی است. از این رو، گام بعدی برای «من هم» این است که روایت‌گری را از یک کنش افشاگرانه صرف، به سازکاری برای تحقق همین عدالت غیررسمی ارتقا دهد. این چشم‌انداز گسترده‌تر بر دو اصل بنیادین که در ادامه می‌آید، استوار است.

۲-۱-۱. به رسمیت شناختن گونه‌گونی قربانیان

محدود کردن و تقلیل دادن جنبش روایت‌گری به افشاگری صرف، نادیده گرفتن این حقیقت بنیادین است که عدالت برای هر قربانی، معنایی منحصر به فرد دارد. نیازهای آنان یکسان نیست و بنابراین، پاسخ‌ها نیز نباید یکسان باشند. برای یکی، عدالت در توقف خشونت و آزار خلاصه می‌شود؛ برای دیگری، در مجازات

1. Discursivity

2. Legality

قانونی مرتکب؛ برای برخی، در یک عذرخواهی صادقانه یا اقدامی ترمیمی و برای بسیاری، عدالت تنها در این است که روایت‌شان بدون قضاوت شنیده، باور و حمایت شود (Tuerkheimer, 2019: 1150).

یکی از مشکلات مهم جنبش افشاگری این است که همان سازکاری که به قربانیان صدا می‌بخشد، می‌تواند به ابزاری برای محدود کردن همان صدا تبدیل شود. این جنبش‌ها با ایجاد کلیشه‌ها و چارچوب‌هایی منطبق با اهداف خود، به قربانیان القا می‌کنند که برای دریافت پاسخ‌های همدلانه، باید روایت پیچیده و شخصی خود را با این الگوها همسو سازند (Pemberton et al, 2019: 416). از این منظر، انحصار روایت‌گری در قالب «افشاگری»، خود به شیوه‌ای دیگر به تحدید قربانیان منجر می‌شود. در نگاهی کلی‌تر، به نظر می‌رسد «من هم»، دست کم در ساختار فعلی‌اش، فاقد چشم‌انداز و برنامه‌ای بلندمدت و رهایی‌بخش برای تغییر مناسبات جنسی و جنسیتی است. به همین اعتبار می‌توان گفت که افشاگری گویی برای این جنبش بیش از آن که «وسيله‌ای» برای رسیدن به هدف باشد، تبدیل به خود «هدف» شده است؛ امری که در عملکرد آن کاملاً مشهود است (کالکتیو فمینیستی «للیت»، ۱۴۰۰: ۱۵۴).

۲-۱-۲. تضمین دسترسی فراگیر به سازکارهای روایت‌گری

یکی از نقدهای بنیادی به «من هم»، عدم دسترسی برابر بزه‌دیدگان جنسی به بسترهای روایت‌گری است. اغلب قربانیان، به خصوص زمانی که خود یا آزارگشان فرد مشهوری نیست، از پوشش رسانه‌های جریان اصلی محروم‌اند (Tuerkheimer, 2019: 1187). این نقد در سطح جهانی نیز مطرح است؛ این که جنبش به جای تمرکز بر نقد ساختارهای قدرت، توجه خود را به «هیولا» سازی از افراد معطوف کرده و تحت تأثیر پویایی‌های قدرت مانند برتری جویی نژادی، توانسته فضایی امن برای همه قربانیان، یعنی همه زنان و حتی مردان فراهم آورد (Shelby et al, 2021: 5; Berg, 2020: 263; Chandra & Erlingsdóttir, 2020: 3).

این عدم توازن، در جنبش «من هم» ایرانی نیز به وضوح دیده می‌شود؛ توجه عمومی و رسانه‌ای تنها زمانی به این جریان جلب شد که متهمان، مردانی مشهور

و چهره‌های شناخته شده بودند (بهمنی، ۱۴۰۳)^۱ افزون بر این، محدود ماندن زنان کنش‌گر به طبقه متوسط شهری و تحصیل کرده و محصور شدن روایت‌ها در فضای مجازی مانع از فراگیری و تعمیق آن در سطح جامعه شد (کاظمی، ۱۴۰۰)^۲. البته عدم توازن موجود میان جلب توجه عمومی به روایت‌های مربوط به چهره‌های شناخته شده و دیگر روایت‌ها، به سبب ماهیت نهادینه مجرای طرح روایت‌ها، یعنی رسانه‌های اجتماعی توضیح‌پذیر است. در واقع طرح این روایت‌ها در قالب افشاگری در رسانه‌های اجتماعی به خودی خود یکی از نقاط پیش‌برنده جنبش، یعنی کلیشه‌زدایی مفهومی از شمایل مرتکب خشونت و آزار جنسی است که حتی می‌تواند مردی مدافع حقوق زنان در عرصه عمومی باشد.^۳ شاید مهم‌ترین پیچیدگی جنبش روایت‌گری این بود که این بار مردان بیش از همیشه به فضای پاسخ‌گویی فراخوانده شدند؛ مرد نه در معنای کلی و انتزاعی خود که همواره پای ثابت تحلیل‌های فمینیستی است، بلکه به مثابه فردی مشخص و اغلب خوش‌نام (بهمنی، ۱۴۰۳)؛ و بدین ترتیب، تصورات رایج از مرد آزارگر جنسی به چالش کشیده شد.

رسانه‌ها گرچه در آغاز جنبش نقشی بی‌همتا در طرح مسائل و گستراندن آن‌ها ایفا کردند، اما راه حل مواجهه با محدودیت رسانه‌ها و ماهیت تبعیض‌آمیز آن‌ها، در گذار از مرجعیت انحصاریشان برای پیشبرد روایت علیه خشونت نهفته است. جنبش «من هم» اگر می‌خواهد از یک حرکت مجازی فراتر رود و تأثیری ماندگار بر جای بگذارد، باید راهی برای پیوند عمیق‌تر با جهان واقعی و تجربیات زیسته تمام «بدن‌های زخم خورده» بیابد (کامل، ۱۴۰۰: ۲۰۶).

1. <https://ir-women.com/20417>

2. <https://www.sharghdaily.com/fa/tiny/news-299015>

۳. برای مثال، در میان مردانی که در طول جنبش ایران به آزار جنسی علیه چند زن متهم شدند، یکی از پژوهش‌گران اجتماعی برجسته در حوزه ختنه و ناقص‌سازی جنسی زنان نیز جای داشت که متعاقب طرح این اتهامات از عضویت در انجمن جامعه‌شناسی ایران تعلیق شد. بنگرید به:

British-Iranian anthropologist who fled Iran accused of sexual abuse, The Guardian, 12 Feb 2021 <https://www.theguardian.com/world/2021/feb/12/kameel-ahmady-british-iranian-anthropologist-who-fled-iran-accused-of-sexual-abuse>

۲-۲. ملاحظات حقوقی و اخلاقی

روایت خشونت‌های میان‌فردی ذاتاً دارای سه ضلع است: نخست، روایت‌کننده‌ای که مدعی خشونت‌دیدگی از جانب فردی معین است؛ دوم، فردی که متهم به ارتکاب آن خشونت شده؛ و سوم، فضا، ساختار یا مخاطبانی که روایت در بستر آن‌ها و برای جلب پاسخشان شکل می‌گیرد. در این بخش، توازن میان حقوق قربانی و متهم به منزله جوانب ماهوی عدالت روایی در مواجهه با خشونت جنسی بررسی خواهد شد. این توازن در چارچوب حقوق بنیادین هر یک از طرفین صورت‌بندی می‌شود. البته باید توجه داشت که «توازن» به معنای برابری یا همسانی مطلق نیست و تحقق آن در هر مورد، به مقتضیات و شرایط خاص همان موقعیت بستگی دارد.

۱-۲-۲. حق بر بی‌گناه فرض شدن

هرچند نمی‌توان از یک جنبش اجتماعی انتظار داشت که حقوق دفاعی را دقیقاً مانند یک دادگاه کیفری رعایت کند، اما هر رویکردی در مواجهه با خشونت باید تبیینی قانع‌کننده برای نحوه پاس‌داشت حقوق بنیادین ارائه دهد. بی‌تردید، یک جنبش اجتماعی نمی‌تواند با معیارهای سخت‌گیرانه یک دادگاه کیفری سنجیده شود؛ زیرا هدف اولیه آن، شکستن سکوت است، نه اجرای دادرسی. با این حال، بی‌اعتنایی کامل به حقوق متهم، خود با آرمان اصلی جنبش، یعنی دادخواهی برای حقوق پایمال شده، در تضادی بنیادین قرار می‌گیرد؛ بنابراین راه حل، نه در نادیده گرفتن یکی از این دو اصل، بلکه در ایجاد یک «موازنه موردی» نهفته است؛ یعنی در هر مورد باید با سنجش دقیق شرایط، نقطه‌ای بهینه میان تصدیق روایت و تضمین حقوق یافت.

تقابل بنیادین جنبش «من هم» با نظام عدالت کیفری در «فرض برائت» تبلور می‌یابد؛ اصلی که در برابر قدرت انگ‌زنی اتهامات جنسی به شدت آسیب‌پذیر است. این تنش با ورود متغیر «گمنامی راوی» به اوج خود می‌رسد و دو سناریوی متمایز را ایجاد می‌کند: سناریوی نخست: روایت‌گری با هویت آشکار. در اینجا، راوی با پذیرفتن مسئولیت حقوقی و اجتماعی روایتش (مانند قرار گرفتن در معرض اتهام افرا)، به آن اعتبار می‌بخشد؛ به عبارت دیگر، ریسک‌پذیری راوی به عنوان یک

سازکار اعتبارسنجی عمل می‌کند. سناریوی دوم: روایت‌گری ناشناس.^۱ در این حالت، هرچند گمنامی اغلب پاسخی به ترس‌های مشروع راوی (مانند ترس از آزارگر یا طرد اجتماعی) است، با حذف مسئولیت‌پذیری مستقیم، ریسک طرح اتهامات نادرست را افزایش داده و ضرورت حفاظت از اصل برائت را برای متهم تشدید می‌کند؛ بنابراین، چالش اصلی جنبش‌های روایت‌گری در سراسر جهان، طراحی سازکارهایی است که بتوانند میان نیاز به فضایی امن برای افشاگری ناشناس و ضرورت خدشه‌ناپذیر بودن اصل برائت، توازن برقرار کنند. برای مثال، غنچه قوامی سردبیر سایت دیدبان آزار،^۲ یکی از رسانه‌هایی که در جریان جنبش «من هم» در ایران دست به انتشار چند روایت زد، از رویکرد محتاطانه این رسانه در انتشار روایت‌ها می‌گوید: «ما تجربه «من هم» آمریکا و بسیاری از کشورهای دیگر را پشت سر داشتیم. بازخوانی این تجربه‌ها به ما کمک می‌کرد که نسبت به برخی مخاطرات احتمالی هوشیار باشیم و محتاطانه عمل کنیم. ما موظف بودیم به کنش‌هایی فراتر از رسواسازی خشونت‌گران فکر کنیم ... در نهایت تصمیم گرفتیم فقط مواردی را منتشر کنیم که مرتکب به‌طور مکرر و با تکیه بر جایگاه قدرت، خشونت اعمال کرده باشد. مواردی که تواتر روایت، حقانیت راویان را اثبات می‌کند و نیازی به راستی‌آزمایی نیست» (علی، ۱۴۰۰: ۱۶).

در برخی موارد هرچند نام راوی منتشر نمی‌شود، اما هویت او برای منتشرکنندگان (مانند رسانه‌ها) مشخص است و روایت پیش از انتشار مورد بررسی قرار گرفته است. از این رو باید میان «ناشناس بودن» و «محرمانگی» هویت که برای محافظت از راوی رعایت می‌شود تمایز قائل شد (Van de Graaf, 2023: 12)؛ با این حال فرایند راستی‌آزمایی توسط این نهادهای واسطه، خود با ابهامات جدی روبه‌روست: مشخص نیست چه ملاک‌هایی یک روایت را شایسته انتشار می‌سازد و دیگری را نه؛ همچنین مسئولیت رسانه در قبال انتشار روایت‌های نادرست، مبهم باقی

۱. همچنان‌که برخی پژوهش‌ها نشان می‌دهند، جنبش «من هم» در ایران به سمت الگویی گرایش یافته است که در آن، افرادی با هویت کاملاً ناشناس علیه افرادی با هویت آشکار دست به افشاگری می‌زنند. این رویکرد، به دلیل آن‌که بستری کاملاً آسان برای طرح اتهامات واهی فراهم می‌آورد، مورد نقد جدی است. بنگرید به: اسماعیلی، فرنوش (۱۴۰۱)، تحلیل جرم‌شناختی افشاگری مرتکبان جرائم جنسی «من هم» (MeToo)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

2. Harrasswatch

می ماند. در نتیجه با وجود ادعای فاصله گرفتن از معیارهای اثباتی قانونی، در عمل نوعی نظام ارزش گذاری جدید و غیر شفاف شکل گرفته است که سازکارهای آن نه برای قربانیان روشن است و نه برای متهمان.

واقعیت آن است که ارزیابی منصفانه جنبش «من هم» مستلزم پذیرش یک چالش بنیادین است: این جنبش یک کنش جمعی ضروری برای شکستن سکوت تاریخی قربانیان است و از سوی دیگر، با خطر آسیب رساندن به فرض برائت از طریق طرح اتهامات واهی و خطای اتهام انگاری نادرست (غلاملو، ۱۴۰۲: ۴۳)، ذاتاً با عدالت کیفری مواجهه دارد. با این همه بر این باوریم که راه حل واقع بینانه و منصفانه این تنش، سرکوب جنبش به خاطر پیامدهای ناخواسته آن نیست. در حقیقت، آسیب احتمالی به حیثیت افراد بی گناه در برابر آسیب قطعی و تاریخی به بی شمار قربانی قرار می گیرد که قرن ها از حق بنیادین دادخواهی محروم بوده اند؛ بنابراین عدالت حقیقی، نه در ترجیح یک حق بر دیگری، بلکه در طراحی سازکاری است که در آن، «حق شنیده شدن»^۱ بزه دیده و «حق بر بی گناه فرض شدن» متهم به طور هم زمان و بدون پیش داوری تضمین شود.^۲

۲-۲-۲. حق بر شنیده شدن

نخستین واکنش مورد انتظار در هر شکلی از روایت گری، شنیده شدن است. هر روایت در برابر خود مخاطبی را فرا می خواند و نیاز به شنیده شدن، نخستین محرکی است که هر راوی بالقوه را به روایت کردن رخداد و تجربه خود بر می انگیزد. گاه نفس شنیده شدن در طیف وسیع نیازهای قربانیان جرائم جنسی تنها چیزی است که آن ها برای خود کلیدی می یابند. در پژوهشی در بریتانیا که بر مطالعه موردی فرایند عدالت ترمیمی در مواجهه با تجربه خشونت جنسی در کودکی

1. The right to be heard

۲. واقعیت آن است که در پرونده های جنسی، قانون به تنهایی کافی نیست. قاضی با آزادی عمل قابل توجهی مواجه است و ناگزیر باید تعارض میان «حق بر بی گناهی متهم» و «حق بزه دیده بر شنیده شدن» را در شرایطی پر از ابهام، فشار رسانه ای و ابعاد عاطفی ترومایی حل کند. همچنان که برخی پژوهش گران از منظری دیگر به موضوع نگرسته اند و بیان داشته اند در چنین موقعیت هایی، «ادراک قضایی» به عنوان یکی از مهم ترین فضیلت های قضایی، پلی حیاتی میان اصول انتزاعی قانونی و واقعیت های انسانی پیچیده هر پرونده ایجاد می کند. تقویت این فضیلت نزد قضات می تواند کیفیت عدالت را در حوزه ای که تعارض حقوق به شدت بالاست، به طور معناداری ارتقا دهد و نتیجه ای عادلانه تر رقم بزند (سمائی و حبیب زاده و نوبهار، ۱۴۰۰).

متمرکز بود، قربانی خشونت علت روی گردانی از نهادهای رسمی و مشارکت در فرایند ترمیمی را چنین بیان می‌کند: «چیزی که بیش از همه مرا ناراحت کرده بود این بود که من حرفم را نزده بودم و او [مرتکب] صرفاً بدون فکر کردن به آنچه انجام داده بود ضربه خورده بود ... تنها از او می‌خواستم که مرا بشنود، بدون آن‌که همه چیز را بپیچاند» (McGlynn et al, 2012: 225).

حق بر «شنیده شدن» زمانی مخدوش می‌شود که فرد با «بی‌عدالتی معرفت‌شناختی» روبرو گردد (Tuerkheimer, 2019: 1179)؛ مفهومی که به تعبیر میراندا فریکر^۱ «ستمی است که بر فرد در جایگاه یک شناسنده روا داشته می‌شود». این بی‌عدالتی به دو شکل اصلی تجلی می‌یابد: نخست، بی‌عدالتی شهودی^۲؛ زمانی که پیش‌داوری‌های شنونده، از اعتبار کلام گوینده می‌کاهد؛ دوم، بی‌عدالتی هرمنوتیکی^۳؛ زمانی که جامعه، زبان و مفاهیم لازم برای درک و بیان یک تجربه را در اختیار فرد قرار نداده است. نقطه کلیدی در تحلیل فریکر، پیوند زبان‌بار میان این دو شکل از بی‌عدالتی است. زمانی که جامعه زبان لازم برای توصیف یک رنج را فراهم نکرده (بی‌عدالتی هرمنوتیکی)، قربانی در بیان تجربه‌اش الکن به نظر می‌رسد و در نتیجه، شهادتش بی‌اعتبار تلقی می‌شود (بی‌عدالتی شهودی) (Fricker, 2007, cited in) (Rekers, 2022: 66-69).

جنش «من‌هم» را می‌توان یک مقاومت معرفت‌شناختی تمام عیار در برابر این چرخه دانست. این جنش با فراهم آوردن یک فضای هرمنوتیکی جایگزین، به قربانیان زبانی مشترک می‌بخشد تا تجربه‌ای را که پیش‌تر غیر قابل بیان بود صورت‌بندی کنند. در این فضا آنان از جایگاه ابژه‌هایی منفعل به «سوژه‌های شناسا» ارتقا می‌یابند (Jackson, 2018: 3). این کنش‌گری مستقیماً ساختار قدرتی را هدف می‌گیرد که در آن، روایت مردانه، حتی اگر ذهنی باشد، معتبر و روایت زنانه، حتی اگر عینی باشد، بی‌اعتبار است (Chandra & Erlingsdóttir, 2020: 11). «من‌هم» دقیقاً با همان بی‌عدالتی هرمنوتیکی مبارزه می‌کند که کاترین جنکینز^۴ در تحلیل «افسانه‌های

1. Miranda Fricker

2. Testimonial injustice

3. Hermeneutical injustice

4. Katharine Jenkins

تجاوز» به آن اشاره دارد؛ افسانه‌های رایج درباره تجاوز جنسی و خشونت‌های خانگی (مانند فرض مقصر دانستن قربانی) نوعی بی‌عدالتی هرمنوتیک ایجاد می‌کنند؛ زیرا مانع از آن می‌شوند که قربانیان اساساً بتوانند تجربه خود را به درستی شناسایی کنند (Jenkins, 2017, cited in Brynjarsdóttir, 2020: 111). در نهایت «من هم» با شکستن این انحصار معرفت‌شناختی، اعتبار را از جایگاه گوینده به خود روایت باز می‌گرداند.

حق بر شنیده شدن گاهی نه در ابتدای روایت‌گری، بلکه پس از آن و از طریق دعاوی تلافی‌جویانه «افترا» به چالش کشیده می‌شود. این دعاوی به مثابه یک راهبرد خاموش‌سازی حقوقی، می‌توانند قربانیان را هدف قرار دهند. هرچند «صحت و واقعیت» انتساب، دفاعی کامل در برابر اتهام افترا و نشر اکاذیب است، مشکل آنجاست که قربانیان خشونت جنسی به دلیل ماهیت پنهانی این جرائم، اغلب از ادله کافی برای اثبات ادعای خود برخوردار نیستند. در حقوق ایران با این‌که مجازات افترا در سال ۱۳۹۹ به جزای نقدی تقلیل یافته است، ماده ۶۹۷ کتاب تعزیرات قانون مجازات اسلامی همچنان معیاری سخت‌گیرانه و فاقد رویکرد افتراقی دارد. این ماده با در نظر گرفتن «انتساب صریح جرم» و «ناتوانی در اثبات آن» به عنوان عنصر مادی و اکتفا به سوء نیت عام، تمایزی میان موقعیت‌های مختلف قائل نمی‌شود. این رویکرد مورد نقد جدی قرار گرفته و منجر به طرح پیشنهادهایی برای جرم‌زدایی از افترا و جایگزینی غرامت با مجازات شده است.^۱ در مقابل، در نظام حقوقی آمریکا سازکارهای متعددی برای مقابله با این چالش اتخاذ شده است؛^۲ نخست، معیار «شخصیت‌های عمومی»^۳ است؛ به این معنا که بر اساس رأی مشهور سالیوان،^۴ اگر خواهان دعاوی افترا یک «شخص عمومی» باشد باید با «وضوح قانع‌کننده‌ای» اثبات کند که مطالب کذب با «سوء نیت واقعی» (یعنی علم به کذب بودن یا بی‌اعتنایی عامدانه به حقیقت) منتشر شده است. نکته مهم این است که «شخصیت عمومی» به

۱. بنگرید به: غلاملو و دریائی، ۱۴۰۱: ۲۰۳-۲۴۰.

۲. گفتنی است که ایالات متحده از الگوی جرم‌زدایی از افترا و نشر اکاذیب پیروی می‌کند و تنها دعاوی مدنی غرامت قابل مطالبه است (همان‌جا).

3. Public figures

4. New York Times Co. v. Sullivan (1964)

افراد سرشناس و مشهور محدود نمی‌شود، بلکه ممکن است فردی به‌طور محدود شخصیت عمومی قلمداد گردد. دیوان عالی آمریکا مقرر کرده است که افراد می‌توانند برای یک هدف یا موضوع خاص شخصیت عمومی (شخصیت عمومی با هدف محدود) محسوب شوند؛ این وضعیت زمانی رخ می‌دهد که شخص خود را وارد یک مناقشه عمومی کند یا به درون آن کشیده شود. در این حالت، او تنها نسبت به اتهامات مرتبط با همان مناقشه، شخصیت عمومی به شمار می‌رود؛ لذا این معیار به ویژه در پرونده‌های «من هم» از قربانیان حمایت می‌کند؛ زیرا متهمی که برای دفاع از خود و در پاسخ به فرد افشاکننده به رسانه‌ها روی می‌آورد، ناخواسته خود را در جایگاه یک شخصیت عمومی قرار می‌دهد. می‌توان استدلال کرد که حتی اگر متهم سکوت کند، باز هم در اثر توجه رسانه‌ای می‌تواند شخصیت عمومی محدود محسوب گردد. در نتیجه او برای پیروزی در دعوای افترا، نه تنها باید کذب بودن ادعا، بلکه «سوء نیت واقعی» روایت‌گر را نیز اثبات کند؛ امری که موازنه قدرت را به سود قربانیان تغییر می‌دهد (Whynot, 2020: 4-8)؛ دوم، وضع قوانین «ضد دعوای راهبردی علیه مشارکت عمومی»^۱ (Anti-SLAPP) یا به تعبیری ساده‌تر، قوانین ضد شکایت‌های ارباب‌آمیز، است. این قوانین به ویژه در ایالاتی چون کالیفرنیا با دعوای ای مقابله می‌کنند که هدفشان نه پیروزی در دعوا، بلکه ارباب و تحمیل هزینه‌های سنگین بر طرف مقابل برای سرکوب و محدودسازی آزادی بیان است. این قوانین با انتقال بار اثبات به خواهان دعوای افترا و الزام او به پرداخت هزینه‌های دادرسی در صورت شکست، مانع از گرفتار شدن آسان خواننده دعوا در فرآیندهای قضایی می‌شوند (Ligon, 2020: 966-969).

۲-۲-۳. حق بر برچسب‌گذاری منصفانه

یکی از ابعاد کلیدی عدالت، «حق بر برچسب‌گذاری منصفانه»^۲ است؛ حقی که هم برای متهم و هم برای قربانی وجود دارد. این اصل به این معناست که عمل ارتكابی باید به درستی نام‌گذاری شود تا ماهیت آن به‌طور دقیق بازنمایی گردد (Chalmers & Leverick, 2008: 229). همان‌طور که جرمی هوردر^۳ می‌گوید،

1. Strategic Lawsuit Against Public Participation

2. Fair labelling

3. Jeremy Horder

مسأله اصلی فقط محکومیت فرد نیست، بلکه این که به چه چیزی محکوم شده مهم است (Horder, 1994, cited in Chalmers & Leverick, 2008: 225). این نام گذاری برای قربانی اهمیتی دوچندان دارد؛ زیرا ابزاری برای به رسمیت شناختن رنج اوست. یافتن نامی دقیق برای تجربه خشونت، به زه دیده کمک می کند تا آن را درک کرده و از انزوای خود خارج شود. لیز کلی^۱ در این باره می نویسد که یک تعریف اجتماعی مشترک، به افراد امکان می دهد تجربیات خود را به هم پیوند دهند و بر این احساس ویرانگر که «فقط من چنین رنجی را متحمل شده ام» غلبه کنند (Kelly, 1988: 141).

از منظری سلبی، فقدان نام گذاری منصفانه بر خشونت های جنسی در نظام حقوقی از جمله عواملی است که سبب روی گردانی قربانیان از تعقیب خشونت از طریق سازکارهای رسمی می شود. گذشته از آن که برخی از مصادیق خشونت جنسی به طور مشخص در قانون مجازات اسلامی جرم انگاری نشده، در مواردی مانند زنا به عنف که افزون بر تخطی از احکام الهی (منع رابطه جنسی خارج از عقد نکاح)، به دلیل وجود زه دیده معینی که به رابطه جنسی رضایت نداشته است جرمی علیه تمامیت معنوی اشخاص نیز محسوب می شود، گاه در رویه با نام گذاری منصفانه مواجه نیستیم. برای مثال، در تنها مورد از خشونت های افشا شده در جریان جنبش «من هم» در ایران که منجر به شکایت زه دیدگان و طرح پرونده قضایی در دادگستری گردید، کیفرخواست متهم و متعاقباً حکم بدوی دادگاه، نه تحت عنوان جرم زنا به عنف، بلکه تحت عنوان جرم افساد فی الارض صادر شد. اگرچه مجازات اصلی هر دو اتهام یکسان (اعدام) است،^۲ این تغییر عنوان، ناخواسته بر نادیده گرفتن تجربه واقعی

1. Liz Kelly

۲. البته مجازات اعدام، گاه عامل بازدارنده دیگری برای تعقیب کیفری بوده است؛ چراکه برخی از قربانیان، عدم تعقیب کیفری را به پیگیری قضایی منجر به اعدام، ترجیح می دهند. برای نمونه، یکی از شاکیان کیوان امام وردی که تنها متهمی بود که پای او به دادگاه و دستگاه قضایی کشیده شد، درباره این موضوع می گوید: «برای مدت ها احساس می کردم هرگز نمی توانم با حکم اعدام کیوان کنار بیایم، اما از خودم می پرسیدم وقتی حبس ابدی در کار نیست، اگر اعدامش نکنند رهایش خواهند کرد. من که شاکی کیوان بودم باید در همان شهری زندگی کنم که او زندگی می کند و هر روز با فکر تهدید و آزار او از خواب بیدار شوم. حتی اگر دستش هم به من نرسد هر روز باید به این فکر کنم که امروز یا فردا، دختر دیگری را به خانه اش می کشد و به او هم داروی بیهوشی می دهد و به او هم تعرض و تجاوز می کند و از او هم فیلم تهیه می کند. بله اگر کیوان به

قربانیان دلالت دارد و این گمان را ایجاد می‌کند که نظام عدالت کیفری بر اساس اولویت‌های خود، مجازات مرتکب را بر به رسمیت شناختن رنج و آسیب قربانی ترجیح داده است. البته دیوان عالی کشور متعاقباً اتهام فرد یاد شده را تجاوز جنسی تشخیص داد و با نقض دادنامه، اکنون پرونده تحت اتهام زنای به عنف به هشت زن در دادگاه کیفری یک استان تهران در حال رسیدگی است و ایشان اساساً منکر تجاوز به عنف شده است.^۱

از منظر متهم نیز، نامی که بر عمل ارتكابی نهاده می‌شود، باید با نوع و شدت آن تناسب داشته باشد. این امر نیازمند توافقی پیشینی بر سر تعاریف و مفاهیم است؛ زیرا بدون زبانی مشترک، نه می‌توان ریشه‌های خشونت را شناخت و نه راهکاری برای مقابله با آن ارائه داد (کالکتیو فمینیستی «لیلیت»، ۱۴۰۰: ۱۵۰). از سوی دیگر، عدم تفکیک سطوح مختلف خشونت جنسی به معنای تقلیل صورت‌های شدیدتر خشونت مانند تجاوز، در نسبت با دیگر انواع آن است. برای مثال، اگر برای هر نوع خشونت جنسی از واژه «تجاوز» استفاده شود، لاجرم باید همه خشونت‌گران را «متجاوز» نامید. آن‌گاه در شرایطی که همه «متجاوز» تلقی شوند، این شکل از خشونت اهمیت و ویژگی خاص خود را از دست می‌دهد (همان‌جا). در واقع، از اصلی‌ترین کاستی‌های «من هم»، نادیده گرفتن طیف وسیعی از تعرضات جنسی است. این جنبش با عدم تفکیک میان نوع و شدت تعرضات جنسی، از دقت تحلیل کاسته و به اعتبار و کارایی خود آسیب جدی وارد کرده است. در نهایت جنبش روایت‌گری در ایران نیازمند خلق زبانی مشترک برای سخن گفتن از خشونت جنسی است؛ زبانی که هم به قدر کافی معین باشد تا شناسایی و مواجهه را تسهیل کند؛ و هم آن‌قدر منعطف باشد که در برابر پویایی‌ها و طیف‌های گوناگون خشونت، خود را اصلاح کند.

حبس بدون آزادی محکوم می‌شد بهتر بود، اما این امکانی نیست که وجود داشته باشد». بنگرید به: گفتگو با زنان قربانی تجاوز کیوان امام وردی، پایگاه تحلیلی و خبری جمهوری، ۷ شهریور ۱۴۰۱، <https://jomhouriat.ir/?p=162476>

۱. خبرگزاری هرانا، «کیوان امام‌وردی، متهم به تجاوز ۸ زن»، در دادگاه محاکمه شد»، تاریخ خبر: ۱۴۰۴/۴/۲۸، <https://www.hra-news.org/2025>، تاریخ بازدید: ۱۴۰۴/۵/۲۴

۳. گذار به سازکارهای هم‌بسته عدالت روایی

یکی از امیدبخش‌ترین دستاوردهای «من هم»، جلب توجه به «نظام‌های عدالت جایگزین» است؛ رویکردهایی که به جای تمرکز صرف بر کیفر، به دنبال راه‌حلهایی جامع‌تر هستند (Chandra & Erlingsdóttir, 2020: 9). این نگاه بر یک اصل اساسی استوار است: هیچ روش واحدی برای مواجهه با خشونت جنسی وجود ندارد. انتخاب مسیر مناسب کاملاً به شرایط بستگی دارد؛ عواملی چون نیازهای قربانی، واکنش متهم و حتی امکان‌پذیری عملی هر روش. گاهی نیز اثربخشی یک سازکار، در گروی ترکیب آن با سازکارهای دیگر است. در این بخش، با نگاه به روش‌ها و بینش‌های تجربه شده در مواجهه با خشونت برای دستیابی به عدالت در برهه‌های زمانی پیش و پس از رقم خوردن این جنبش و با اتصال آن‌ها به یکدیگر با استفاده از چارچوب «عدالت روایی»، سازکارهای نوینی را برای گسترش چشم‌انداز جنبش روایت‌گری و پاسخ به خشونت علیه زنان، بررسی خواهیم کرد.

۳-۱. ذخیره‌سازی اطلاعات و پیوند روایت‌ها

جنبش «من هم» با فراهم کردن امکان روایت‌گری ناشناس، فضاهای قابل توجهی برای حمایت و همبستگی میان قربانیان ایجاد کرد؛ گمنامی‌ای که خود بازتابی از نامرئی بودن نظام‌مند خشونت جنسی است (Chandra, 2020: 104-105)؛ این رویکرد به ویژه در مواردی که هویت متهم مشخص است، از انتقادات مصون نمانده است. در پاسخ به این نیازها، پلتفرم‌های دیجیتال به عنوان نسخه‌های مدرن «شبکه‌های زمزمه»^۱ ظهور کردند. این ابزارها با ذخیره‌سازی و ایجاد پیوند میان روایت‌های پراکنده، آرشیوی قدرتمند از تجربیات جمعی می‌سازند. این آرشیو نه تنها مانع از به فراموشی سپرده شدن حقیقت می‌شود، بلکه می‌تواند خلأ اطلاعاتی عمیق در شیوه‌های رسمی رسیدگی به خشونت را نیز تا حد زیادی پر کند.

با ظهور جنبش «من هم» ابزارها و برنامه‌های فناورانه متعددی برای گزارش‌دهی خشونت توسعه یافت. بسیاری از این برنامه‌ها با استفاده از گمنامی،^۲ الگوریتم‌های

1. Secret Whisper Network

2. Anonymity

مانند برنامه‌های #NotMe, AllVoices Botler, Hello Cass, SafeSport, Talk to Spot

تطبیق^۱ و ذخیره‌سازی اطلاعات^۲ به دنبال پاسخ‌گو کردن مرتکبان مکرر هستند. برای مثال، برنامه جی‌دو^۳ گزارش‌های مربوط به یک مرتکب واحد را دسته‌بندی می‌کند و زمانی که دو یا چند کاربر، فرد یکسانی را به عنوان آزارگر معرفی کنند، امکان ارتباط با یک دفتر حقوقی محلی را برایشان فراهم می‌سازد (Shelby et al, 2021: 11-12). اگرچه انتقادات مهمی درباره سوگیری‌های طبقاتی، نژادی، جنسیتی و همچنین ماهیت تجاری این ابزارها (به ویژه در کشورهایمانند آمریکا، کانادا و استرالیا) مطرح شده (Shelby et al, 2021: 15)، اما این نقدها قابلیت و ارزش بالقوه این فناوری‌ها را نفی نمی‌کند؛ مشروط بر آن‌که نقایصشان برطرف شود. نقصان و خلأ اطلاعاتی همواره یکی از چالش‌های اصلی در هر نوع مواجهه عمومی با خشونت است. ارزش اصلی این پلتفرم‌ها، ایجاد یک آرشیو زنده از روایت‌هاست که می‌تواند سایر سازکارهای حمایتی و حقوقی را تقویت کند. نقطه قوت این فناوری در همین اتصال نهفته است: یک روایت ناشناس و آسیب‌پذیر که به تنهایی ممکن است نادیده گرفته شود، با پیوند خوردن به روایت‌های مشابه، «وزن روایی» پیدا می‌کند. این اتصال روایتی منفرد را به بخشی از یک الگوی قابل اثبات تبدیل کرده و در نتیجه، درهای جدیدی را برای دستیابی به پاسخ‌های مؤثر اجتماعی و حقوقی به روی خشونت‌دیدگان می‌گشاید.

۲-۳. رویه‌های عدالت ترمیمی

عدالت ترمیمی رویکردی غیر رسمی در مواجهه با خشونت است که بر محور «نیازهای قربانیان» شکل می‌گیرد. این رویکرد بر این باور استوار است که تمام طرف‌های درگیر در یک جرم، باید فعالانه در فرآیند ترمیم آسیب و پیشگیری از تکرار آن مشارکت کنند. اهداف آن فراتر از ترمیم فردی است و مواردی چون ترویج مدارا، کشف حقیقت و تقویت مسئولیت‌پذیری اجتماعی را نیز در بر می‌گیرد (Dandurand et al, 2020: 3). با وجود تنوع برنامه‌های ترمیمی مانند میانجی‌گری، سازش و گردهمایی‌ها، ارائه یک الگوی

1. Matching algorithms

2. Information escrow

مانند برنامه‌های JDoe و Callsito

3. JDoe

واحد به عنوان معیار ممکن نیست؛ با این حال هر برنامه‌ای که از فرایندهای ترمیمی برای دستیابی به نتایج ترمیمی بهره‌برد، در این چارچوب قرار می‌گیرد (Ibid: 4). نقطه قوت عدالت ترمیمی در مزایای روایی آن نهفته است. بر خلاف عدالت کیفری، این رویکرد به قربانیان فضایی کامل می‌دهد تا داستان خود را به زبان و شیوه خود بیان کنند (Pemberton et al, 2019: 416). هدف غایی عدالت ترمیمی، حمایت از قربانیان است: صدایشان را می‌شنود، نیازهایشان را به رسمیت می‌شناسد و آن‌ها را برای مشارکت فعال در فرایند حل مسأله توانمند می‌سازد (Dandurand et al, 2020: 6). در نهایت، عدالت ترمیمی با اولویت دادن به کرامت انسانی و حقوق فردی به جای اصول انتزاعی قانون، پاسخی معنادار به نظام عدالت رسمی است؛ نظامی که اغلب حقوق و کرامت قربانیان را در جریان رسیدگی به خشونت به حاشیه می‌راند.

در بهره‌گیری از اصول، ارزش‌ها و برنامه‌های ترمیمی در پاسخ به خشونت‌های جنسی، بیش از هر چیز توجه به امکان اثربخشی مداخله ترمیمی با لحاظ کردن ویژگی‌ها و مختصات خاص خشونت اهمیت دارد. مداخله ترمیمی به رغم آن‌که پاسخی همه جانبه‌تر و فراگیرتر به خشونت را مهیا می‌سازد، پاسخی حی و حاضر برای تمامی موقعیت‌های آسیب‌زا به شمار نمی‌رود؛ چنان‌که گفته می‌شود یکی از وظایف مهم مجریان عدالت ترمیمی بررسی تناسب پرونده^۱ و قابلیت پذیرش^۲ آن برای ورود به سازکارهای ترمیمی است (میرمجیدی، ۱۴۰۰: ۴۴۳). عواملی نظیر وقوع جرم، سن مرتکب و دفعات ارتکاب جرم، پذیرش مسئولیت، پشیمانی، عدم توازن در قدرت و شرایط و اوضاع و احوال مخصوص جرم در تعیین این‌که آیا امکان اتخاذ چنین رویکردی وجود دارد یا خیر، تأثیرگذارند (همان‌جا). خشونت‌های خانگی از جمله موارد مناقشه‌انگیز برای پیاده‌سازی رویه‌های ترمیمی هستند؛ به‌طوری که تردیدی قابل توجه از سوی فمینیسم درباره تأمین امنیت زنان خشونت‌دیده در فرایندهای غیر رسمی ترمیمی وجود دارد (نعمتی، ۱۴۰۲: ۳۷۶). افزون بر این، هرچند وجود رویه‌های منطع و کارآمد از اجرای رویکردهای ترمیمی نقش مؤثری در

1. Suitability

2. Eligibility

سوق دادن متهمان به پذیرش مسئولیت و عدم انکار واقعه خشونت‌آمیز برای رهایی از مجازت دارد (Daly & Stubbs, 2006: 18-19)، در مواردی که عدم توازن قدرت میان قربانی و متهم یا انکار شدید اتهام و مسئولیت‌ناپذیری نسبت به اصل ایراد آسیب به نحوی است که بنیان مشارکت در فرایند ترمیمی را ناممکن می‌کند، تحمیل فرایندهای ترمیمی به هر یک از طرفین نمی‌تواند راه حلی مقرون به نتیجه باشد؛ چراکه عدالت ترمیمی به هر صورت اجرایی و در هر یک از بسترهای موازی یا رسمی عدالت کیفری که باشد، بر داوطلبانه بودن مشارکت و توافق و رضایت اولیه نسبت به ورود آسیب، اتکایی مبنایی دارد. قربانیان و جامعه انتظار دارند که پشیمانی منجر به تعهد شود، نه تنها برای ترمیم آسیب، بلکه برای جلوگیری از اقدام مضر در آینده. تعهد مرتکب، همان‌طور که به رفتار آینده او مربوط می‌شود معمولاً یک جزء اساسی از توافقات حاصل شده از طریق میانجی‌گری یا سایر فرایندهای ترمیمی است (Dandurand et al, 2020: 8).

برنامه ترمیمی مؤثر برنامه‌ای است که گذشته از ابتناء بر صدا و داستان و روایت قربانی، به مرتکب فرصت ترمیم اعتبار و بازپذیری اجتماعی را می‌دهد؛ در واقع مزیت این رویکرد این است که با احراز تعهد و مسئولیت مرتکب، از انگ‌زنی^۱ بیشتر به او جلوگیری می‌کند (Dandurand et al, 2020: 11)؛ با این حال، احراز تعهد مرتکب و در یک کلام «مشارکت فعال»^۲ او در فضاهای عدالت غیر رسمی که عذرخواهی از قربانی و اعلام آمادگی برای جبران آسیب از جلوه‌های آن است، پیچیدگی‌های خاص خود را نیز دارد. برای نمونه، می‌توان از مواردی در طول این جنبش نام برد که متهم به خشونت، به دلیل عدم صراحت و مسئولیت در نوع عذرخواهی خود به نقد کشیده شده است. در جنبش ایران ویدئوی عذرخواهی مبهم خواننده و آهنگساز ساکن آمریکا که به دلیل عدم اشاره مشخص به اشخاص راوی مورد نقد قرار گرفت، زمینه‌ساز گفت‌وگوهای بی‌در فضایی مجازی درباره چگونگی عذرخواهی از قربانیان خشونت توسط مرتکبان گردید. یک وکیل دادگستری در صفحه تویتر خود نوشت: «اگر وکیل (م. ن) بودم، قطعاً تأکید می‌کردم متن یک

1. Stigmatization

2. Active participation

عذرخواهی کلی را بخواند چون اشاره مستقیم می تواند اقرار تلقی شود و ممکن است دفاع در دادگاه را سخت کند. اگر وکیل قربانی بودم، قطعاً چنین عذرخواهی ای را برای اثبات حسن نیت کافی نمی دانستم.^۱ کاربر دیگری در واکنش به این عذرخواهی نوشت: «چیزی که دوستان و نزدیکان آزارگر باید متوجهش باشند این است که عذرخواهی نه برای «بازیابی» شأن اجتماعی که از قضا در خدمت از دست دادن جایگاه قدرت است. کارکرد عذرخواهی از قضا تسلیم کردن قدرت اجتماعی فرد در پیشگاه انظار عمومی است. هر حمایتی تنها بعد از این از دست دادن، معنا دارد».^۲ مسئولیت پذیری اگرچه دشوار، موجب آسیب پذیری و خدشه به تصویر خود است، اما ویژگی اصلی ابراز ندامت است که آن را از سایر اشکال مواجهه با رفتار نادرست مانند انکار، عذر یا توجیه متمایز می کند (Wexler et al, 2019: 74-75). اجتناب از هزینه های ناشی از چنین مسئولیتی ممکن است افراد را به سوی عذرخواهی های «امن و بی هزینه» که صرفاً ابراز همدردی بدون پذیرش مسئولیت است، سوق دهد (Wexler et al, 2019: 76).

۳-۳. رویه های مبتنی بر کنش جمعی

نقد وارد بر رویکردهای ترمیمی این است که گاه مسأله ای ساختاری همچون خشونت جنسیتی را به یک منازعه فردی تقلیل می دهد. در این فرایند، بار مسئولیت از دوش جامعه و ساختارهای قدرت برداشته شده و بر دوش قربانی نهاده می شود. این انتقال مسئولیت، در عمل گفتمان مردسالارانه «بخشش» را بازتولید می کند؛ گفتمانی که همواره زنان را به سکوت و چشم پوشی از دادخواهی ترغیب کرده است (Chandra & Erlingsdóttir, 2020: 10). در واقع رویکرد ترمیمی همچنان به این خشونت ها عمدتاً به مثابه مسأله ای فردی می نگرد و همین فردی سازی^۳ مشکل ساز است؛ چراکه خشونت جنسیتی پدیده ای ساختاری و فراگیر است و در نتیجه، تمایل نظام مند برای تقلیل آن به خطای افراد، مانع از هرگونه تحول معناداری شده است

1. <https://x.com/Mitragoud/status/1383409341001175048?t=8oa4vwAiSyZ7xioIyjsPhQ&s=19>

2. https://x.com/Vaghefiman/status/1383321710909288455?t=h0S_rm5pYR_paVcwKovuBfw&s=19

3. Individualization

(Davis, 2020: 28). عدالت واقعی نه از تمرکز بر شخص مجرم که گویی آغازکننده و پایان‌دهنده خشونت است، بلکه از درک و دگرگون ساختن بسترهای ساختاری و نهادی خشونت حاصل می‌شود (Wexler et al, 2019: 90). جنبش «من هم» دقیقاً همین چرخش پارادایم را نمایندگی می‌کند. این جنبش با ماهیت انقلابی خود (Green, 2020: 5)، از مجاری سنتی فراتر رفت تا خصیصه ساختاری خشونت جنسیتی را بر همگان آشکار سازد.

«من هم» نه یک مسأله فردی، بلکه کنشی جمعی^۱ علیه ساختارهای خشونت‌زا و در سلطه مردان است (Green, 2020: 15). محدود کردن این پدیده به چارچوب‌های قانونی، تمرکز را از راه‌حل‌های اجتماعی کلان به سمت پیگیری‌های فردی منحرف می‌کند. به بیان دیگر، چارچوب قانونی، نه راه حل که گاه خود به مانعی در برابر درک ساختاری خشونت و ایجاد تغییرات اجتماعی بنیادین تبدیل می‌شود (Zenovich & Cooks, 2020, cited in Hansson, Sveningsson & Ganetz, 2024, 3). برای آن‌که جنبش‌های روایت‌محور از خطر تقلیل دادن خشونت جنسیتی به یک مسأله فردی مصون بمانند، نیازمند گذار از روایت فردی به کنش جمعی هستند. کنش جمعی به معنای اقدام مشترک برای دستیابی به اهداف مشترک (Tilly, 1978: 84)، بستری است برای تبدیل روایت به اقدام و عمل؛ از اعلام هم‌بستگی و ایجاد گروه‌های تبادل نظر گرفته تا طراحی سازکارهای جایگزین برای رسیدگی به خشونت در محیط‌های حرفه‌ای. چنان‌که نمونه‌های موفق جهانی نشان می‌دهند، این رویکرد نه تنها از فرد در برابر ساختارها محافظت می‌کند، بلکه خود به ابزاری برای دگرگونی همان ساختارها تبدیل می‌شود. در سوئد، گروه‌های دادخواهی، انرژی جنبش «من هم» را به اقدامات ملموسی چون تدوین مانیفست و مطالبه‌گری از نهادهای قدرت تبدیل کردند و چون بر اساس حرفه سازماندهی شده بودند، کارفرمایان مشخصی را وادار به پاسخ‌گویی نمودند (Hansson, Sveningsson & Ganetz, 2024: 10). در آمریکا سازمان مردم‌نهاد «Time's Up» با حمایت مالی از قربانیان کم‌برخوردار به ویژه زنان رنگین‌پوست، بُعد حقوقی جنبش را تقویت کرد. این کنش جمعی حتی به اصلاحات قانونی دامن

1. Collective action

زد؛ برای مثال، یکی از کمپین‌ها منجر به تصویب قانونی فدرال شد که قانون‌گذاران را شخصاً در قبال هزینه‌های ناشی از آزار و اذیت و اقدامات تلافی‌جویانه مسئول می‌کرد^۱ (Green, 2020: 5).

این تجربیات نشان می‌دهد که در ایران نیز، شکل‌گیری و گسترش گروه‌های مبتنی بر کنش جمعی در نهادهای اجتماعی مانند دانشگاه‌ها، محیط‌های حرفه‌ای و اصناف، می‌تواند دو دستاورد کلیدی داشته باشد: نخست، تضمین دسترسی بیشتر افراد به سازکارهای حمایتی؛ و دوم، تقویت فراگیری و شمول‌گرایی جنبش روایت‌گری.^۲

1. The Congressional Accountability Act of 1995 Reform Act, 2 U.S.C. s. 1301 (2018)
۲. در ارتباط با گام‌هایی لغزان در تجربه جنبش من هم در ایران، صرف نظر از اثربخشی و نتیجه نهایی و نیز میزان انطباق آن با معیارهای بیان‌شده در این مقاله، می‌توان به اعلام تشکیل «کمیته پیگیری آزار جنسی» در انجمن صنفی روزنامه‌نگاران استان تهران؛ نامه جمعی از وکلای دادگستری خطاب به اتحادیه سراسری کانون‌های وکلای دادگستری (اسکودا) برای تشکیل «کمیسیون اخلاق حرفه‌ای علیه خشونت جنسی وکلا» و نیز بیانیه حدود هشتصد زن شاغل در سینما برای تشکیل «کمیته‌ای مستقل در خانه سینما» برای رسیدگی به روایت‌های آزار جنسی اشاره کرد. بنگرید به: تشکیل کمیته پیگیری آزار رسانه‌ای در انجمن صنفی روزنامه‌نگاران استان تهران، عصر ایران، ۱۹ آبان ۱۳۹۹، دسترس‌پذیر در: asriran.com/003AUw
- بیانیه هنرپیشه‌های زن علیه آزار جنسی، اقتصاد نیوز، ۱۲ فروردین ۱۴۰۱، دسترس‌پذیر در: <https://www.eghtesadnews.com/fa/tiny/news-485828>
- دها وکیل دادگستری خواستار تشکیل کمیسیون «علیه خشونت جنسی وکلا» در ایران شدند، رادیو فردا، ۶ آبان ۱۴۰۲
- <https://www.radiofarda.com/a/request-for-the-formation-of-a-commission-to-deal-with-sexual-violence-of-lawyers/32657716.html>

برآمد

۱- این پژوهش با تمرکز بر پیوند «عدالت روایی» و جنبش «من هم» کوشید تا نشان دهد که چگونه روایت‌گری می‌تواند ابزاری قدرتمند برای احقاق حقوق بزه‌دیدگان باشد. عدالت روایی تأکید می‌کند که عدالت تنها در صدور حکم خلاصه نمی‌شود، بلکه به رسمیت شناختن روایت‌های به حاشیه رانده شده، بخش جدایی‌ناپذیر آن است.

۲- جنبش «من هم» با شکستن سکوت تاریخی قربانیان و ارتقای روایت‌هایشان به سطحی اجتماعی و سیاسی، ظرفیت عدالت روایی را به نمایش گذاشت. این جنبش با چالش‌های مهمی روبه‌رو بوده است: از خطر بازتروما و کالایی‌شدن روایت‌ها گرفته تا تعارض بنیادین با حقوق متهمان. این کاستی‌ها نشان می‌دهد که حرکت از «افشاگری» صرف به سوی ساختاردهی پایدار، مستلزم ایجاد فضاهایی امن و عادلانه است؛ فضاهایی که هم توازن میان حقوق قربانی و متهم را حفظ کنند و هم امکان بازگویی بی‌خطر تجربه‌ها را فراهم سازند. در چنین چارچوبی، عدالت روایی که «من هم» نیز نمونه‌ای از آن به شمار می‌رود، از سطح خاطره‌گویی و حتی آگاهی‌بخشی فراتر رفته و به یک راهبرد ترمیمی و توانمندساز تبدیل می‌شود (Tewari, 2024: 16). این رویکرد می‌تواند به سیاست‌گذاران و حقوق‌دانان در طراحی سازکارهای حمایتی کمک کرده و در نهایت، پلی میان روایت‌گری و پاسخ‌گویی اجتماعی باشد؛ گامی مؤثر در جهت بازسازی اعتماد عمومی به عدالت.

۳- ارزیابی منصفانه جنبش «من هم» مستلزم پذیرش پارادوکسی بنیادین است: از یک‌سو، این جنبش یک کنش اجتماعی و سیاسی ضروری برای به چالش کشیدن ساختارهای سلطه است و از سوی دیگر، تقابل ذاتی آن با فرض برائت، از طریق طرح اتهامات واهی است. در واقع، به همان میزانی که اثبات اتهامات جنسی دشوار است، طرح اتهامات واهی، آسان و پیامدهای آن به‌ویژه در بسترهای فرهنگی جوامعی مانند ایران که منتظر اثبات نمی‌ماند، انگ‌زننده و گاه حتی ویران‌گر است. همچنین قدرت جنبش «من هم» در ایجاد صدایی واحد، هم‌زمان به یکی از بزرگ‌ترین ضعف‌های آن نیز تبدیل شده است و آن عدم تفکیک میان نوع و شدت تعرضات

جنسی است.

۴- مسأله‌های اساسی مذکور در بند پیشین را نمی‌توان و نباید نادیده گرفت. با این همه راه حل این تقابل، سرکوب و خاموشی جنبش نیست. نادیده گرفتن یک حرکت تاریخی برای مقابله با سلطه، به خاطر پیامدهای ناخواسته آن، خود نوعی بی‌عدالتی است. مسأله مهم، نه انتخاب میان حق قربانی بر شنیده شدن و حق متهم بر برائت، بلکه ایجاد توافقی معنادار میان این دو حق است؛ بدون رجحان دادن به یکی و از صحنه به در کردن دیگری. واقعیت آن است که نادیده گرفتن این توازن، اغلب به سود فرض برائت تمام شده و به سرکوب یا سکوت روایت قربانیان انجامیده است. در چنین بستری، اگر کنش‌گری «من هم» گاه حقوق اشخاص را به مخاطره انداخته است، این امر را باید واکنشی به تداوم تاریخی چرخه بی‌کیفرمانی مردان خشونت‌گر جنسی دانست؛ چرخه‌ای که زنان مدعی‌اند سال‌های متمادی در خفا مورد تجاوز جنسی قرار گرفته‌اند، بی آن‌که در اغلب موارد صدای آن‌ها شنیده شود، عدالت در حق آن‌ها اجرا گردد و متجاوزان محکوم گردند. حال، بسیاری از آن‌ها حق روایت‌گری را از حق دادرسی تفکیک می‌کنند و با روایت تجربه خود، تنها به دنبال به رسمیت شناختن آسیب خود هستند و قضاوت نهایی را به سازکارهای نظام عدالت کیفری، با تمام الزاماتش از جمله فرض برائت و اثبات اتهام و رای شک معقول، واگذار می‌نمایند. بر این باوریم که چنین تفکیک و رویکردی، اگر مسأله را از نظر ملاحظات حقوقی به‌طور کامل حل نمی‌کند، دست کم پارادوکس را به شکلی عادلانه «باز» نگه می‌دارد و از بستن یک‌جانبه آن به سود فرض برائت که به‌طور تاریخی به سکوت قربانیان انجامیده، جلوگیری می‌کند.

فهرست منابع

الف. فارسی

- * اسماعیلی، فرنوش (۱۴۰۱)، تحلیل جرم‌شناختی افشاگری مرتکبان جرائم جنسی «من هم» (MeToo)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، با راهنمایی جمشید غلاملو، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- * تامس، برانون (۱۴۰۰)، روایت؛ مفاهیم بنیادی و روش‌های تحلیل، برگردان: حسین پاینده، تهران: مروارید.
- * حیدری، علی‌مراد (۱۴۰۴)، «ابعاد حقوقی پوشش رسانه‌ای می-تو در ایران»، پژوهش‌نامه حقوق کیفری، سال شانزدهم، شماره ۱، پیاپی ۳۱.
- * سمائی، مهدی و حبیب‌زاده، محمدجعفر و نوبهار، رحیم (۱۴۰۱)، «قاضی فضیلت‌مند؛ سهم فضیلت‌گرایی در نظریه قضاوت»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۶، شماره ۱۱۸.
- * علی، دلارام (۱۴۰۰)، «پیش‌روی در مسیری ناهموار؛ مروری بر عملکرد، سیاست‌ها و چالش‌های برخی کنش‌گران در جریان «من هم» ایران»، در: مجموعه مقالات هم‌صدایی علیه سکوت. رسانه دیدبان آزار.
- * غلاملو، جمشید و دریائی، رضا (۱۴۰۱)، «توهین، افترا و نشر اکاذیب تعزیری؛ از جرم‌انگاری تا جرم‌زدایی با تأکید بر الگوی حقوق مدنی»، آموزه‌های حقوق کیفری، دوره ۱۹، شماره ۲۳.
- * غلاملو، جمشید (۱۴۰۲)، محکومیت بی‌گناهان؛ رویکرد میان‌رشته‌ای به ادله اثبات کیفری، چاپ چهارم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- * کالکتیو فمینیستی «للیت» (۱۴۰۰)، «از من هم به سوی ما هم»، در: مجموعه مقالات هم‌صدایی علیه سکوت. رسانه دیدبان آزار.
- * کامل، آتنا (۱۴۰۰)، «از کنش اتصالی به مواجهه انفجاری»، در: مجموعه مقالات هم‌صدایی علیه سکوت. رسانه دیدبان آزار.
- * میر، فردریک دبلیو (۱۴۰۲)، روایت و کنش جمعی، برگردان: الهام شوشتری زاده، تهران: اطراف.
- * میرمجیدی، سپیده (۱۴۰۰)، «ویژگی‌های الگوی مطلوب برنامه‌های عدالت

ترمیمی در پرونده‌های خشونت جنسی؛ با نگاهی به گفتمان قضایی ایران»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۵، شماره ۱۱۴.

* نعمتی، مژگان (۱۴۰۲)، «بسترهای هم‌گرایی و واگرایی فمینیسم و عدالت ترمیمی در مواجهه با خشونت خانوادگی علیه زنان»، پژوهش‌های حقوقی، دوره ۲۲، شماره ۵۳.

ب. انگلیسی

* Aghtaie, N. (2011), **Breaking the silence: rape law in Iran and controlling women's sexuality**. In International approaches to rape, Policy Press.

* Badiei, B. (2024), **"Exploring Hashtag Feminism Around Sexual Violence on Farsi Twitter: Affective Practices, Hierarchy of Deservingness, and Media Solidarities"**, International Journal of Communication, 18, 19.

* Bano, S. & Pierce, J. L. (2013), **"Personal narratives, social justice, and the law"**, Feminist Legal Studies, 21, 225-239.

* Berg, H. (2020), **"Left of# MeToo"**, Feminist Studies, 46(2), 259-286.

* Brooks, P. (1996), **The law as narrative and rhetoric. Law's stories: narrative and rhetoric in the law**. Yale University Press, 14-22.

* Brynjarsdóttir, E. M. (2020), **"Silencing resistance to the patriarchy"**, In The Routledge Handbook of the Politics of the# MeToo Movement, 109-122, Routledge.

* Chalmers, J. & Leverick, F. (2008), **"Fair labelling in criminal law"**, The Modern Law Review, 71(2), 217-246.

* Chandra, G. (2020), **"The anonymous feminist: Agency, trauma, personhood, and the# MeToo movement"**, In The Routledge Handbook of the Politics of the# MeToo Movement, 99-108, Rout-

ledge.

* Chandra, G. & Erlingsdóttir, I. (2020), **“Introduction: Rebellion, revolution, reformation”**, In The Routledge handbook of the politics of the# MeToo movement, 1-23, Routledge.

* Daly, K. & Stubbs, J. (2006), **“Feminist engagement with restorative justice”**, Theoretical Criminology, 10(1), 9-28.

* Dandurand, Y. & Vog, A. (2020), **Handbook on restorative justice programmes (criminal justice handbook series)**, United Nations Office on Drugs and Crime, UNODC.

* Danesi, M. Ervo, L. Kindberg, L. & Nordlöf, K. (2021), **“The# Mee-Too Movement as an e-Discourse: Social and Legal Effects”**, Humannet, (46), 56-74.

* Davis, A. Y. (2020), **“Struggle, solidarity, and social change”**, In The Routledge handbook of the politics of the# MeToo movement, 27-33, Routledge.

* Farber, D. A. & Sherry, S. (1996), **Legal storytelling and constitutional law: The medium and the message**, Law's Stories: Narrative and Rhetoric in the Law, 37-53.

* Fricker, Miranda. (2007), **Epistemic Injustice: Power and the Ethics of Knowing**. Oxford University Press.

* Gewirtz, P. (1996), **Victims and voyeurs: Two narrative problems at the criminal trial**, Law's stories: Narrative and rhetoric in the law.

* Green, T. K. (2020), **Feminism and# metoo: the power of the collective**. University of San Francisco School of Law, Chapter to Appear in: Oxford Handbook of Feminism and Law in the U.S. (Deborah Brake, Martha Chamallas. & Verna Williams eds.)

* Halldórsdóttir, N. H. (2020), **# MeToo: beyond invulnerability: Towards a new ontological paradigm**, In The Routledge Handbook

of the Politics of the# MeToo Movement, 85-98, Routledge.

* Hansson, K. Sveningsson, M. & Ganetz, H. (2024), **“Processes of recognition: from connective to collective action in the Swedish# MeToo movement”**, Feminist Media Studies, 1-18.

* Jackson, Debra. (2018), **‘Me Too’: Epistemic injustice and the struggle for recognition**”, Feminist Philosophy Quarterly, 4(4): 1–19.

* Kelly, L. (1988), **Surviving sexual violence**, Minneapolis, University of Minnesota Press.

* Ligon, N. (2020), **“Protecting Women’s Voices: Preventing Retaliatory Defamation Claims in the# MeToo Context”**, John’s L. Rev. 94.

* McGlynn, C. Westmarland, N. & Godden, N. (2012), **“I just wanted him to hear me’: Sexual violence and the possibilities of restorative justice”**, Journal of Law and Society, 39(2), 213-240.

* Mendes, K. Ringrose, J. & Keller, J. (2018), **“#MeToo and the promise and pitfalls of challenging rape culture through digital activism”**, European Journal of Women’s Studies, 25(2), 236–246.

* Pemberton, A. Aarten, P. G. & Mulder, E. (2019), **“Stories as property: Narrative ownership as a key concept in victims’ experiences with criminal justice”**, Criminology & Criminal Justice, 19(4), 404-420.

* Pemberton, A. Mulder, E. & Aarten, P. G. (2019), **“Stories of injustice: Towards a narrative victimology”**, European Journal of criminology, 16(4), 391-412.

* Rekers, R. (2022), **Epistemic transitional justice: The recognition of testimonial injustice in the context of reproductive rights**. Redescriptions: Political Thought, Conceptual History and Feminist Theory 25(1), 65–79.

- * Shayesteh, F. (2023), **Iranian# MeToo Movement: Exploring Social Media Affordances in Raising Awareness About Sexual Violence and Willingness to Disclose Sexual Assault Experiences** (Doctoral dissertation, University of Kansas).
- * Shelby, R. Harb, J. I. & Henne, K. E. (2021), **“Whiteness in and through data protection: An intersectional approach to anti-violence apps and# MeToo bots”**, Internet Policy Review, 10(4), 1-25.
- * Tewari, Getta (2024), **#MeToo: Rethinking Law and Litration to Define Narrative Justice**, Working Draft: Forthcoming from Oregon Law Review.
- * Tilly, C. (1978), **From Mobilization to Revolution**, Addison-Wesley.
- * Tippet, E. C. (2018), **“The legal implications of the MeToo movement”**, Minn. L. Rev. 103, 229.
- * Tuerkheimer, D. (2019), **“Beyond# metoo”**, NYUL Rev. 94, 1146.
- * Van de Graaf, C. (2023), **“What about the presumption of innocence?” Legal consciousness and himpathy in Social Media Users Comments on Flemish# MeToo scandal**, European Journal of Women’s Studies, 30(4), 405-420.
- * Wexler, L. Robbennolt, J. K. & Murphy, C. (2019), **“# MeToo, Time’s up, and theories of justice”**, U. Ill. L. Rev. 45.
- * Whynot, C. N. (2020), **“Retaliatory defamation suits: The legal silencing of the# MeToo movement”**, Tulane Law Review Online, 94(1), 1-28.

پ. پایگاه‌های اینترنتی

* اقتصاد نیوز، بیانیه هنرپیشه‌های زن علیه آزار جنسی، ۱۲ فروردین ۱۴۰۱، قابل دسترسی در: <https://www.eghtesadnews.com/fa/tiny/news-485828>

آخرین بازدید ۱۸ اسفند ۱۴۰۳.

* بهمنی، المیرا (۱۴۰۳)، نگاهی به جنبش روایت‌گری علیه آزار جنسی، کانون زنان ایرانی، قابل دسترسی در: <https://ir-women.com/20417>، آخرین بازدید ۱۸ اسفند ۱۴۰۳.

* پایگاه تحلیلی و خبری جمهوریت، گفتگو با زنان قربانی تجاوز کیوان امام‌وردی، ۷ شهریور ۱۴۰۱، قابل دسترسی در: <https://jomhouriat.ir/?p=162476>، آخرین بازدید ۱۲ اردیبهشت ۱۴۰۴.

* خبرگزاری هرانا، «کیوان امام‌وردی، متهم به تجاوز ۸ زن، در دادگاه محاکمه شد»، ۲۸ تیر ۱۴۰۴، قابل دسترسی در: <https://www.hra-news.org/2025>، تاریخ آخرین بازدید: ۲۴ مرداد ۱۴۰۴.

* رادیو فردا، ده‌ها وکیل دادگستری خواستار تشکیل کمیسیونی «علیه خشونت جنسی وکلا» در ایران شدند، ۶ آبان ۱۴۰۲، قابل دسترسی در: <https://www.ra-diofarda.com/a/request-for-the-formation-of-a-commission-to-deal-with-sexual-violence-of-lawyers/32657716.html>، آخرین بازدید ۱۸ اسفند ۱۴۰۳.

* العربیه فارسی، اعتراف به تجاوز کیوان امام‌وردی به بیش از ۳۰۰ دختر طی ۱۰ سال، ۱۳ اکتبر ۲۰۲۰، قابل دسترسی در: <https://ara.tv/5uncq>، آخرین بازدید ۱۸ اسفند ۱۴۰۳.

* عصر ایران، تشکیل کمیته پیگیری آزار رسانه‌ای در انجمن صنفی روزنامه‌نگاران استان تهران، ۱۹ آبان ۱۳۹۹، قابل دسترسی در: asriran.com/003AUw، آخرین بازدید ۱۸ اسفند ۱۴۰۳.

* کاظمی، سیمین (۱۴۰۰)، درنگی بر سرنوشت جنبش افشاگری آزار جنسی؛ از «می تو» تا «من هم» ما، روزنامه شرق، قابل دسترسی در: <https://www.sharghdaily.com/fa/tiny/news-299015>، آخرین بازدید ۱۸ اسفند ۱۴۰۳.

* **The 'me too.' Movement: Where we started. The evolution of our movement.** Retrieved March 8, 2025, from <https://metoomvmt.org/get-to-know-us/history-inception/>

* Levi Sumagaysay and Martha Ross, **“As #MeToo Trends, Here’s a List of Sex Scandals in Tech and Entertainment”**, Mercury News, updated 1 November 2017, Retrieved March 8, 2025 from www.mercurynews.com/2017/10/16/as-metoo-trends-heres-a-list-of-sex-scandals-in-tech-and-entertainment

* Sepehri Far, Tara (9 September 2020). **“Iran is having its #MeToo moment”**. Al Jazeera, Retrieved March 8, 2025 from <https://www.aljazeera.com/opinions/2020/9/9/iran-is-having-its-metoo-moment>

* **A #MeToo Awakening Stirs in Iran**, New York Times, 22 Oct 2020. Retrieved March 8, 2025 from <https://www.nytimes.com/2020/10/22/world/middleeast/iran-metoo-aydin-aghdashloo.html>

* **British-Iranian anthropologist who fled Iran accused of sexual abuse**, **The Guardian**, 12 Feb 2021, Retrieved March 8, 2025 from <https://www.theguardian.com/world/2021/feb/12/kameel-ahmady-british-iranian-anthropologist-who-fled-iran-accused-of-sexual-abuse>